

نقل از ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

## قاسمی و مبارزه با رویزیونیسم

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

رفیق قاسمی در درون حزب توده ایران نخستین کسی بود که به انحراف در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی و خط مشی رویزیونیستی حاکم بر آنها پی برد.

وی هرگز حاضر نشد بزیر نظریات خروشچف و ترهای مسالمت آمیز وی، به زیر گزارش مخفی سر و پا دروغ و ضد کمونیستی خروشچف در برخورد به "کیش شخصیت استالین" امضاء بگذارد. وی حاضر نشد در پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب توده ایران کار آلبانی را به جهت دفاع از مارکسیسم لنینیسم بدستور رویزیونیستهای شوروی محکوم کند و تنها عضو رهبری حزب توده ایران بود که حق حزب کار آلبانی را در بیان نظریاتش همتراز حزب کمونیست اتحاد شوروی دانست. وی می گفت انترناسیونالیسم پرولتری فرادست و فرودست ندارد.

رفیق احمد قاسمی، عضو با سابقه کمیته مرکزی و یکی از اعضای برجسته این کمیته، مسئول نشریه "مردم"، مارکسیست لنینیست بزرگی بود. وی به مارکسیسم لنینیسم عشق می ورزید و به آن اعتقاد داشت و نه به اتحاد جماهیر شوروی. ایمان به اتحاد جماهیر شوروی تا زمانی قابل توجه بود که این حزب و دولت در راه رهایی طبقه کارگر شوروی و جهان گام بر می داشتند. رفیق عزیز ما احمد قاسمی به اصل مبارزه طبقاتی پایبند بود و می دانست که این مبارزه در دوران استقرار سوسیالیسم نیز پابرجاست و فرجام پیروزی کی برکی هنوز روشن نشده است. دیکتاتوری پرولتری به همین جهت ضروری است و باید به نقش رهبری حزب طبقه کارگر در امر دیکتاتوری پرولتاریا توجه کرد.

دو راه در مقابل احمد قاسمی وجود داشت: یا اینکه از ترس زندان، فشار، تهدید، تبعید و ترور به منافع طبقه کارگر به انقلاب ایران خیانت کند و یا اینکه پرچم مبارزه علیه رویزیونیسم را آنهم در قلب ممالک رویزیونیستی به این امید که روزی صدایش در نزد سایر انقلابیون طنین اندازد برافرازد. باید در آن شرایط بود تا به اهمیت کار احمد قاسمی پی برد.

مبارزه با رویزیونیسم، یعنی قطع حقوق، یعنی قطع امتیازات، یعنی پذیرش تضییقات، یعنی اعزام به سبیری و آنهم نه برای شخص احمد قاسمی بلکه برای همه افراد خانواده وی. مبارزه با رویزیونیسم یعنی تحویل وی به مرزبانان ایرانی در زمان شاه همانگونه که بعدها با رفیق ستوان قبادی کردند.

رفیق احمد قاسمی در باره مسایل مورد اختلافات جنبش کمونیستی جهانی به درج نظریات خویش اقدام نمود. وی نوشت: "اختلافاتی که امروز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان روی داده اختلافاتی اصولی است، مربوط به استراتژی عمومی جنبش است، در سرنوشت سوسیالیسم دارای تاثیر قطعی است. وظیفه هر مارکسیستی و هر حزب مارکسیستی است که این اختلافات را با دقت کامل غوررسی کند، درست را از نادرست باز شناسد، با صداقت و صراحت کامل در جانب درست قرارگیرد و برای آن مبارزه کند. هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اصول نیست. فتوای هیچ آتورینه ای نمی تواند وظیفه فوق را از دوش هیچ فردی و هیچ حزبی بردارد، فقط در صورتی که مارکسیست های جهان این وظیفه را بوجه شایسته انجام دهند می توان جنبش جهانی کمونیستی را در شاهراه مارکسیسم-لنینیسم نگهداشت، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت احزاب برادر را حفظ کرد و به پیروزی رسید.

بنظر من بوروی موقت کمیته مرکزی حزب توده ایران بقدری باین وظیفه بی توجه بود که لازم ندید به نامه هایی که در باره مسایل مورد اختلافات جنبش کمونیستی جهانی نوشته شد پاسخی بدهد. من در ۳ ژوئیه و ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۳ دو نامه در باره مقالات روزنامه مردم در زمینه مسایل مورد اختلاف جنبش کمونیستی جهانی به بوروی موقت نوشتم و باندازه درک خود انتقاد کردم و تقاضا کردم که رفقا نکات مطروحه را مورد بررسی قرار داده روشن گردانند.

ولی رفقای بوروی اصولاً دو نامه مرا نادیده گرفتند و پاسخی - اگر چه مختصر و اگر چه شفاهی - به آن ندادند. این امر دلیل آنست که رفقا به اهمیت مطلب و لزوم غوررسی آن توجه ندارند.

اما اشخاص معینی از مسئولین حزب ما برای اینکه اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی را وسیله طی دعواهای خصوصی ساخته باشند جریان اخذ آراء در پلنوم دهم کمیته مرکزی در باره حزب کار آلبانی را که از طرف کمیته مرکزی و بوروی موقت کمیته مرکزی محرمانه شناخته شده بود به منظور خاص خود برملا ساختند، در پلنوم کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان (سازمان ایالتی حزب توده ایران) مطرح کردند، بر اساس آن قطعنامه گذراندند، احمد قاسمی را در شمار "افرادی که در میان اکتسابات فکری خود باقی مانده و سیمای خود را چنان از دست می دهند که از اجرای تدابیر مورد تقاضای حزب امتناع می ورزند" در آوردند، قطعنامه پلنوم را در روزنامه ارگان با ذکر نام احمد قاسمی به چاپ رساندند، تقاضای برکناری وی را از روزنامه ارگان دادند. من در ۷ مارس و ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۳ در این زمینه به بوروی موقت کمیته مرکزی نامه نوشتم و متذکر شدم که "این گونه اقدامات بازی کردن با سرنوشت احمد قاسمی نیست، بازی کردن با آرمان مقدس کمونیستی با حزب و با جنبش بین المللی کمونیستی است. آیا رفقای بورو رسیدگی عاجل و اتخاذ تصمیم در باره این اقدام را وظیفه خود نمی دانند؟" عملاً معلوم شد نمی دانند. آتهائی که به چنان اقدام غیر حزبی دست زده از ارگان رسمی حزب سوء استفاده کرده و بر ضد یک عضو کمیته مرکزی دست به تبلیغات ناجوانمردانه زده بودند از مجازات حزبی مصون ماندند."

همین طور هم شد رهبری خائن حزب توده ایران با خیانت به مارکسیسم لنینیسم با سرنوشت جنبش کمونیستی ایران و جهان بازی کرد و ناجوانمردانه کوشید توسط نوکران غلام یحیی سر قاسمی را زیر آب بکند. مصونیت از مجازات حزبی صدور حکم تعقیب بود.

ولی احمد قاسمی از آن بیدهائی نبود که از این بادهای بلرزد. لرزیدن ویژه گی کسانیست که به طبقه کارگر و خلق قهرمان ایران متکی بوده و از آنها الهام نمی گرفتند. این رهبری اپورتونیست و رویزیونیست حزب توده ایران یعنی کمیته مرکزی آن بود که بخود لرزید تا برای همیشه سرنگون شد.

وی در شهریور ۱۳۴۴ یعنی در زمانیکه هنوز گردش بر زیر ساطور رویزیونیستها در آلمان شرقی قرار داشت اعلامیه ای نگاشت و صادر کرد که در آن می آید:

"هیچ قید و بند بروکراتیکی نمی تواند و نباید ما را از اقدام جسورانه و بندگسل در راه احیاء حزب انقلابی توده ایران باز دارد. باید با مغز خود و با تکیه بر عمل نهضت انقلابی ایران و جهان کار کرد. باید با ابتکار توده مردم در یافتن راههای متنوع مبارزه میدان داد... ما یقین که رژیم شاه و هر رژیم دیگر دست نشانده امپریالیسم سرانجامی جز شکست رسوا نخواهد داشت و این شکست نصیب کسانی نیز خواهد شد که با اتخاذ خط مشی غیرانقلابی و اپورتونیستی از مبارزه انقلابی با این رژیم باز ایستادند."

و همینطور هم شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران که نام حزب را غضب نموده بود با سرنگونی به کام مطامع و امیال رویزیونیسمی که در این فاصله به سوسیال امپریالیسم روس بدل شده بود، تن به نوکری جمهوری اسلامی داد و با جاسوسی برای جمهوری اسلامی و لو دادن نیروهای انقلابی نقشی بسیار زشت و ننگین در استقرار استبداد مخوف مذهبی و بنای جمهوری اسلامی در خدمت مطامع سوسیال امپریالیسم شوروی ایفاء کرد.

رویزیونیستهای حزب توده ایران و عمال سازمان جاسوسی شوروی از پای نشستند و فرمان قتل رفقای سه گانه، قاسمی، فروتن و سغانی را صادر کردند.

این وظیفه ناپاک را "سازمان انقلابی حزب توده ایران" که مملو از رویزیونیستها و جاسوان حزب توده ایران بود بعهدہ گرفت. این سازمان رویزیونیستی که هرگز به مبارزه ایدئولوژیک با رویزیونیسم خروشچفی دست نزد و به آن اهمیت نمی داد و فقط در پی عمل مسلحانه و ماجراجویانه بود به تبلیغ راه انقلاب کوبا و خط مشی گواریستی، کاستریستی پرداخت و با طرح تئوری "اپورتونیسم تاریخی حزب توده" تلاش فراوان کرد تا از احیاء حزب طبقه کارگر ایران جلو گیرد. کمیته مرکزی حزب توده و اهمه داشت که رفقای سه گانه پرچم احیاء حزب توده ایران را با موفقیت حمل کنند و از کمیته مرکزی چیزی جز عمال وابسته به شوروی باقی نماند. "سازمان انقلابی حزب توده" این وظیفه ناپاک را بعهدہ گرفت تاگزندی از جانب رفقای سه گانه به کمیته مرکزی حزب توده ایران وارد نشود. بیژن حکمت این آقا زاده اشراف زاده ایران و وارث سردار فاخر حکمت، سومکائی سابق، کاستریست بعدی، مسئول مرگ عباس سغانی و جمهوری خواه دموکرات امروزی،

مشتی نیروی سومی، همراه با کورش لاشائی و مشتی فریب خورده این ماموریت ننگین را بعهدہ گرفتند. عباس سغائی جان سپرد ولی نهضت مارکسیستی لنینیستی ایران علیرغم توطئه خائنانہ حزب تودہ ایران و عمال پنهان و آشکارش بدست "سازمان انقلابی حزب تودہ" ادامه پیدا کرد. نگاهی به مصاحبه‌های ننگین کورش لاشائی و نقش خائنانہ وی در جنبش آزادبخش مردم میهن ما که سرانجام درآغوش سرزمین شیطان بزرگ جان سپرد بسیار آموزندہ است.

وقتی به خدمات احمد قاسمی و نقش ارزندہ وی در جنبش کمونیستی ایران نگاه می‌کنید، بہتر می‌توانید بہ ماہیت جریان مخربی کہ بنام "سازمان انقلابی حزب تودہ ایران" بوجود آمدہ بود و در راس آن کورش لاشائی جولان می‌داد پی ببرید. لاشائی خائن در ضدیت با احمد قاسمی و دکتر غلاحسین فروتن و عباس سغائی چنین فرمولی را بہ کنفرانس فوق العادہ سازمان انقلابی (ژوئہ ۱۹۶۶) ارائه کردہ بود.

"یک رفیق انقلابی، بویژہ رفیقی کہ در دوران طولانی، مسئولیت بزرگ رہبری را بعهدہ داشتہ است با انتقاد از خود اولاً با گذشتہ خود تسویہ حساب می‌کند، ثانیاً نکات منفی و تجربیات منفی زندگی حزبی خود را بعنوان درسهای بزرگی بدیگران منتقل می‌سازد تا تودہ‌ها از آنها بعنوان معلم منفی بیاموزند" (تکیہ ہمہ جا از توفان).

ناگفتہ پیداست کہ عدم صمیمیت، دسیسہ چینی، توطئه گری، پروندہ سازی، فقدان شفافیت و دورویی ریاکاری بورژوائی از تمامی متن این قطعنامہ ضد کمونیستی آنہم از جانب کسانی کہ خود را کمونیست می‌نامیدند ولی هیچگاہ کمونیست نبودند، می‌بارد.

احمد قاسمی در بارہ این دسیسہ چینیان نوشت: "باین طریق بنا بر گزارش مذکور "رفیق انقلابی" و "بویژہ رفیقی کہ در دوران طولانی، مسئولیت بزرگ رہبری را بعهدہ داشتہ است" فقط می‌تواند "بعنوان معلم منفی" مفید واقع شود. بدیہی است کہ این سخن بطور کلی غلط است زیرا کہ "رفیق انقلابی" ہر قدر ہم تقایص و معایب داشتہ باشد "معلم منفی" نیست. معلم منفی کسی است کہ جمع بندی خصالش، ترازنامہ افعلالش منفی است. چنین شخصیتی ہرگز نمی‌تواند انقلابی بہ شمار آید. برای مثال می‌توان خروشچف را ذکر کرد کہ بزرگترین معلم منفی زمان ما بود. ولی فرد انقلابی کسی است کہ جمع بندی خصالش، ترازنامہ افعلالش مثبت است و چنین شخصی ہرگز نمی‌تواند معلم منفی بشمار آید. او مجموعاً مثبت است اگر چہ نکات منفی نیز دارد کہ باید آنها را شناخت و از آنها پرهیز کرد. برای نمونہ می‌توان روزالوکزامبورگ، بیل و کارل لیبنکشت را نام برد کہ لنین آنها را علیرغم اشتباہاتشان انقلابیون بزرگ می‌نامید. پس تکرار می‌کنیم کہ عبارت گزارش کنفرانس فوق العادہ "سازمان انقلابی" بطور کلی غلط است و این غلط از آنجا ناشی می‌شود کہ نویسندگانش اگر چہ ظاہراً خواستہ‌اند قاعدہ‌ای را فرمول بندی کنند در واقع فقط مورد خاصی، یعنی مورد سہ نفر سغائی، فروتن و قاسمی را در نظر داشتہ و خواستہ‌اند "قاعدہ‌ای" برای آنها بتراشند. بنا بر این گزارش باید سغائی، فروتن و قاسمی از خود انتقاد کنند "تا تودہ‌ها از آنها بعنوان معلم منفی بیاموزند". در اینجا قبلاً قضاوت بعمل آمدہ و حکم صادر شدہ است و حالا از محکومان خواستار امضای آند". (نقل از نشریہ شماره ۶ توفان - نامہ بہ رفقا).

از ۱۹۶۶ تا ۲۰۰۴ سی و ہشت سال می‌گذرد، نہ رفقا سغائی، نہ قاسمی و نہ فروتن در بین مانیتند ولی قضاوت جنبش انقلابی ایران در بارہ این فرزندان خلق و طبقہ کارگر ایران مثبت است و از آنها بہ نیکی یاد می‌کند و نقش بزرگ و انقلابی آنها را می‌ستاید، ولی کورش لاشائی و دارودستہ مریدانش نمونہ‌های منفی تاریخ مبارزات مردم ایران بودند. لکہ‌های ناجوری بر دامان پاک مبارزات مردم ما بودند. مرگ آنها پایان حیاتیت کہ سراسر منفی بودہ است.

ولی از زندگی این آموزگاران منفی کہ با ماجراجوئی، نپہلیسم، انقلابیگری خردہ بورژوائی شروع کردند و بدستبوس اعلیحضرت ہمایونی رفتہ وہ سیاست "مستقل و ملی" وی پی برده و سرانجام نیز از کمونیسم دست کشیدہ بہ دشمنان سوگند خورده کمونیست بدل شدہ و یکذره نیز از خود بینی خویش کم نیاوردہ و ہموارہ خویش را برحق جلوه می‌دهند باید آموخت. ہر مبارزہ اجتماعی چنین تفالہ‌هایی را با خود می‌آورد کہ جز ضربہ زدن بہ جنبش مردم ایران نقش دیگری نداشتند.

احمد قاسمی نقش ارزندہ‌ای در بی‌نقاب کردن این جریان خرابکار در جنبش کمونیستی ایران داشت. مبارزہ وی بامبارزہ علیہ رویونیستہای چپ کامل شد.

امروز سوسیال امپریالیسم شوروی، دارودستہ رویونیست حزب تودہ ایران و عمال سیاہی نظیر لاشائی‌ها فرو ریختہ‌اند،

ولی مبارزات انقلابی خلقها و طبقه کارگر جهان مجدداً در حال اعتلاست و از این موانع پدید آمده با غرور و سربلندی می‌گذرد.

### حزب کار ایران (توفان)

نشانی در اینترنت [WWW.toufan.org](http://WWW.toufan.org) نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

شماره دورنگار در آلمان ۰۶۹/۹۶۵ ۸۰۳ ۴۶